

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مرحوم شیخ ادله‌ی مانعی که عرض کردم یکی از کسانی که قائل به بطلان عقد فضولی است همین استاد ایشان است مرحوم نراقی که تمسک کردند به این آیه‌ی مبارکه‌ی تجارة عن تراض و بعد ایشان جواب دادند. ما عرض کردیم به ذهن من این طور می‌آید که این استثناء نه متصل است نه منقطع این را من توضیحش در آن وقت قبل از ایام تعطیل این جور عرض کردم استثنای متصل یا منقطع در جایی است که راجع به ... باشد مثلاً جاء القوم الا زید که زید را از قوم خارج بکند یا جاء القوم الا حمیرهم حمیر جمع حمار یعنی الاغ چون الاغ جزو قوم نیست این استثناء منقطع گرفتند آن را استثناء متصل گرفتند.

استثناء متصل و منقطع را اما این گاه گاهی استثناء می‌آید الا اما یک جمله است بعدش من به نظر من این بیشتر معنای لکن می‌دهد الا ان تكون تجارة عن تراض، این معنا ندارد که از باطل استثناء بشود دقت می‌کنید؟ یعنی وقتی یک جمله بعد از جمله می‌آید به نظر من الا لفظاً الاست، یعنی مثل لکن، ولكن تكون تجارة عن تراض این به معنای این است و لذا اینکه ایشان آورده مفهوم حصراً استثناء این خلاف ظاهر است آن چه که من از آیه‌ی مبارکه به ذهنم می‌آید این است که اولاً آیه ناظر است به اکل مال به اکل مال ناظر نیست به اکل مال مطلقاً، به اکل مال در روابط اجتماعی به مبادلات اجتماعی یعنی به پول دادن و پول گرفتن و در مال دیگران تصرف کردن. تصرف شما در مال دیگران به صورتی که قرارداد شما با رضایت باشد اشکال ندارد.

و لذا مفاد آیه‌ی مبارکه هم این نیست که تراضی کافی است تجارت عن تراض باشد، بعضی‌ها از این آیه خواستند استفاده کنند که به اصطلاح عقد رضائی هم درست اصلاً عقد رضائی فی نفسه درست است عرض کردیم انصافاً از آیه‌ی مبارکه این در نمی‌آید که عقد رضائی درست است، مرحوم شیخ هم یک اشاره‌ای دارد شیخ نوشته این مطلب را لکن لازمه‌ی این کلام شیخ این است و لذا به نظر ما استدلال به آیه‌ی مبارکه همینطوری که مشهور بین اصحاب متأخر ماست روشن نیست.

وَأما السنة فهي أخبار منها النبوي المستفيض وهو قوله لحكيم بن حزام لا تبع ما ليس عندك، ایشان البته از سنن بیهقی نقل کرده لکن حدیث ما به این مقدار که ایشان نوشتند نیست، این حدیث یعنی لا تبع ما ليس عندك را اگر آقایان کتاب منیة الطالب را دارند چاپ جامعه‌ی مدرسین چاپ جدیدش به اصطلاح در جلد ۲ اینجا را بیاورند اوائل جلد ۲ جوابی را که ایشان از سنت به آن داده.

این روایت را مرحوم آقای نائینی آنجا آورده چون آنجا آورده من به یک مقداری روی همان عبارت دیگر کتاب ایشان را نیاوردم با خودم با همان عبارت ایشان می خواهم توجه بشود ، اگر دارید آقایان در این دستگاه هایتان بیاورید ایشان و أما السنة روایت را آورده است . عده ای از این روایت و یک توضیحی راجع به عبارت ایشان بله لا تبع ماليس عندك ، مثلاً ایشان دارد مرحوم آقای نائینی و كان دلالاً قوله لحكيم بن حزام كان دلالاً ، ظاهراً اشتباه یا برای مقرر یا برای چاپخانه است حکیم بن حزام جزو ثروتمندان درجه ی اول مکه بود ، حضرت خدیجه عمه ی ایشان است دلال نبود اصلاً کاروان های مهم تجارتی مکه که در تابستان به شام می رفتند و در زمستان به یمن برای تجارت یکی از کاروان های مهم همیشه کاروان حکیم به حزام بود ، اصلاً شعر هم دارد فما رجعت بخائبة ركاب ، ركاب یعنی کاروان های تجارتی ، حکیم بن حزام منتهاها یک کاروان بزرگی که اصلاً ضرب المثل در تجارت بود معروف است که در ایام بعد از اینکه اسلام آورد در ایام منی مثلاً صد تا دویست تا عبد را می آورد روی گردن هایشان اسم هایشان را می نوشت بعد نوشته بود که أنت حرفي سبيل الله ، در یک روز مثلاً چند صد عبد را آزاد می کرد مجموعاً نمی دانم هزار عبد نمی دانم چقدر ، خیلی مرد ثروتمندی بود .

این لا تبع ماليس عندك که پیغمبر بعد از فتح مکه به ایشان فرمودند سال هشتم به ایشان فرمودند می گویم اینها چون خیلی تدوین تاریخی نکردند چون دلال نبوده این تعبیر ایشان خیلی مناسب نیست .

یکی از حضار : منية الطالب ؟

آیت الله مددی : همان منية الطالب دیگر من از آنجا می خوانم منية الطالب را بخوانید و كان دلالاً از منية الطالب دارم نقل می کنم . ایشان جزو تجار درجه ، در مکه اصولاً چند نفر بودند که خیلی ضرب المثل مالی بودند یکی عباس عموی پیغمبر که سرمایه دار معروف بود یکی شریک ایشان ولید بن مغیره مخزومی که پدر خالد بن ولید ، خالد بچه ی ناز کرده ای بود آدم کش هم بود اما در ناز و نعمت بزرگ شده بود یکی هم همین حضرت خدیجه سلام الله علیها یکی هم جناب آقای حکیم بن حزام اینها جزو ثروتمند های معروف مکه بودند البته الان هم رسم است رسم بر این بود چون اصلاً فرض کنید به این طرف می گفت تو کاروانی که دارد می آید می گفت من کاروانم مثلاً عطر مثلاً هندی داریم عطر هندی این قدر داریم می گوید مثلاً چند می خواهی بفروشی می گوید مثلاً کیلویی مثلاً من باب مثال کیلویی هزار تومان این می گوید من از تو می خرم کیلویی هزار و صد تومان هنوز کاروان به مکه نرسیده بود .

مثل اینکه الان یک کشتی مثلاً کولر گازی از ژاپن ، کشتی راه افتاد در دریاست هنوز می گوید آقا چند می خری می گوید صد هزار دلار می گوید من از تو می خرم به صد و ده هزار دلار این سود به او می دهد اصلاً هنوز کشتی به بندر هم نرسیده است در دریاست .

.....
فلذا آن هم منع دارد این چهار تا منعی که دارد ایشان ملتفت نشده مرحوم و آن در آن روایت دارد عن ربح ما لم یضمن این ربح ما لم یضمن چون من دیدم بعضی از آقایان هم برای همین جریاناتی که در نظام الان اتفاق می افتد می خواهد بگویند این باطل است چون پیامبر نهی کرد از این وعن ربح ما لم یضمن این اصطلاحاتی است که در اثر گذشت زمان عوض شده است .

مراد از یضمن یعنی یقبض ، یضمن یعنی یقبض چرا چون مالی را که شما می خرید با صیغه با خرید و فروش با عقد به شما منتقل می شود اما هنوز به اصطلاح به عهده ی شما نمی آید و لذا قبل از اینکه شما قبض کنید کسی بدزدد از مال بایع است کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایع .

من گفتم کتاب را به شما فروختم صد هزار تومان هنوز به شما ندادم کسی آمد از دست من دزدید رفت از مال من حساب می شود بیع منفسخ می شود این را ما توضیحاتش را عرض کردیم . چه وقت به اصطلاح به ضمان شما در می آید وقتی قبض بکنید اگر شما قبض کردید دزدیدند از شما حساب می شود چون ضمان یعنی انتقال به ضمه انتقال به خود شخص ، ربح ما لم یضمن ، داریم درش ما لم یقبض هم داریم عن ربح ما لم یضمن ، ما لم یضمن یعنی لم یقبض .

لذا می گویند انتقال ضمان ، انتقال ضمان بعد از قبض است ، انتقال ضمان یعنی در ملک مشتری قرار می گیرد . این اصطلاحاتی است که به اصطلاح در آنجا بوده است .

یکی از حضار : این روایت منافی ... نهی النبی عن ربح ما لم یضمن مناهی دارد

آیت الله مددی : بله می دانم این چهار تا است حالا چون مرحوم آقای نائینی هم دارد حالا یک شرحی هم راجع به این عرض کنم .
آن روایات نواهی روایات دیگری است این لا تبع ما لیس عندک کلام حضرت است به حکیم بن حزام آن وقت عندک در اینجا دارد این آقایان دائما می گویند شما می گویند تحلیل های لغوی ، خوب این عندک رالیس بملک گرفته است خودش این یک مشکله ای است اصلا عرض کردم چون لغت قانونی نبوده سر اختلاف علما این است لیس عندک را به معنای گفتند تا به اصطلاح تو مالک نشوی آیا لیس عندک یعنی این یا تا عین شخصی نباشد ؟

مثلا یک کسی می آید به شما می گوید من می خواهم یک خانه ای درست بکنم این خانه این قدر اتاق ، هنوز اصلا درست نکرده فروختم این قدر ، تا وقتی این عین شخصی نشود این نمی تواند بفروشد ، باید عندک ، عندک به معنای شخصی بودن .

المؤمنون عند شروطهم این تحلیل هایی که ما می کنیم آیا عند شروطهم فقط حکم مولوی از آن در می آید یعنی يجب الوفاء بالشروط یا حکم وضعی فقط در می آید؟ یعنی اگر به شرط عمل نکرد شما خیار دارید، یا هر دو در می آید هم وجوب وفاء در می آید هم ثبوت الخيار عند التخلف در می آید یعنی این بحث هایی را که ما الان می کنیم در تحلیل این طور نیست که بعد برنگردد به مقام استظهار در استظهار تاثیر می گذارد.

لا تبع ما ليس عندك خیلی خوب پیغمبر به حکیم بن حزام خوب معلوم است دلال نبوده که ایشان فرموده، گاه گاهی به ایشان می گفتند آقا بار دارد می آید من اینقدر عطر دارم عطریمن است از فلان جا، اما هنوز ایشان نگرفته یعنی اگر آن بار دزدی می شد از مال بایع حساب می شد چون به ضمان مشتری در نیامده بود آن وقت حکیم از این می خرید هنوز، دقت کردید؟ هنوز مضمون نشده بود روشن شد چه می خواهم بگویم؟ می آمد ربح می گرفت می گفت آقا چند می گفت مثلاً کیلویی هزار تومان بعد می رفت به یک آقایی می گفت عطر فلان دارم کیلویی هزار و دویست تومان، هزار و دویست تومان را از او می گرفت، هزار تومانش را به این می داد.

الان هم در زمان ما این خیلی متعارف است الان در زمان ما این خیلی متعارف است، یک جنسی را چون روی دریاست اصلاً صاحبش هنوز نگرفته است می گوید آقا چند خریدید؟ می گوید ده هزار کولر از فلان شرکت ژاپنی خریدم مثلاً مجموعاً صد هزار دلار می گوید من صد و ده هزار دلار از تو می خرم، ربح به او می دهد، می گوید فروختم این بحث سر این است که آیا این درست است یا نیست، آن وقت این نهی ای که ایشان می فرمایند چهار تا نهی است، نهی رسول الله عن ربح ما لم یضمن وعن بیع ما ليس عندك، من حالا توضیح می دهم چون مرحوم، بخوانید عبارت منیة الطالب تا اینجا من توضیحش را بدهم.

مرحوم شیخ این دو تا را آورده یکی این روایت حکیم بن حزام لا تبع ما ليس عندك فیکون مساوفاً للنبی الآخر لا بیع الا فی ما یملک حالا این یملک هم خوانده شده یملک هم خوانده شده است، بخوانید شما عبارت مرحوم منیة الطالب را، من یک مقداری می خواهم بگویم چون واقعاً یک مشکل ما این است که الان کتاب های ما در سطح الان که نه سال هاست در سطح جهان اسلام مطرح است وقتی در سطح جهان اسلام مطرح شد واقعاً خوب به ما اشکال می کنند و اشکالش هم فی محله است یعنی که ما حرف های عجیب و غریب می زنیم حرف هایی که مفهوم ندارد بعد توضیحاتش را یک وقتی عرض کردم، البته الان در بعد از جمهوری اسلامی الان حرف های ما در سطح جهانی مطرح است ما تازه می خواهیم به فکر جهان اسلام بیافتیم باید به فکر جهانی باشیم جهان اسلامش که پیش کش آن که باید

اصطلاحات دنیای اسلام را مطلع بشویم اصلاً باید بحث‌های جهانی و کنوانسیون‌ها و معاهدات و قراردادها ، آن‌ها را باید رویش کار بکنیم لکن فعلاً متأسفانه چسبیدیم به چیزی که مثلاً چند صد سال قبل می‌شد بفرمایید آقا .

یکی از حضار: وأما السنة قوله قدس سره وأما السنة وهي أخبار منها أنّ النبوي المستفيض وهو قوله صلى الله عليه وآله وسلم لحكيم بن حزام لا تبع ما ليس عندك

آیت الله مددی: این را ایشان آورده ایشان از سنن بیهقی آنجا حاشیه‌اش را هم نقل کرده این که کتاب را چاپ کردند بخوانید حاشیه‌ی ایشان را

یکی از حضار: حاشیه اینجا ندارد .

آیت الله مددی: چرا دارد ، النبوی المستفيض این چاپ جامعه‌ی مدرسین دارد ، چاپ قدیم نجف ندارد . منیة الطالب نمی‌شود خوب نداشته باشد .

یکی از حضار: این چاپ جامعه‌ی مدرسین نیست .

آیت الله مددی: می‌گویم چاپ جامعه‌ی مدرسین دارد نمی‌شود نداشته باشد نه .

یکی از حضار: سنن بیهقی آدرس داده ؟

آیت الله مددی: آن هم از همین که اینجا آدرس داده است سنن ، بله این سنن بیهقی که با یک روایتی که در سنن بیهقی باشد مستفیض نمی‌شود حالا تعجب از ایشان است ، یعنی این نحوه‌ی بررسی حدیث که شما بگویید مستفیض بعد هم از یک مصدر آن هم مثل بیهقی که در قرن پنجم و ششم است این نمی‌شود بعد دومی‌اش را بخوانید آقا .

یکی از حضار: لا ینفع أنّ هذه الرواية مروية عن طرفنا وعن طرق العامة فإنّ في مسند أحمد بن حنبل ذكر قضایا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن عبادة بن صامت الذي هو من أجلاء الصحابة

آیت الله مددی: مرحوم نائینی می‌فرمایند به اینکه این روایت حکیم بن حزام را احمد بن حنبل در مسند از عبادة بن صامت الذي هو من اجلاء این کلمه‌ی الذي هو من اجلاء الصحابة را هم من یک توضیحی بدهم .

چون شما شاید واقعا تعجب بکنید لکن دیگر حالا چاپ کردند دیگر چه کارش بکنم دست من که نیست ، عده‌ای از آقایان که اسم نمی‌برم به عنوان اینکه این حدیث عبادۀ را ، ببینید اصولا چون ما با مصادر اهل سنت آشنا نبودیم تقریبا در این آونه‌ی اخیر ما در سابق مثل مرحوم علامه و اینها دیده کتب اهل سنت را اما خوب آنها محدود به همان حدود معینی که بوده ، شهید اول مثلا شاید بیشتر دیده از کتب اهل سنت یا شهید ثانی زیادتر شاید دیده باشد در این آونه‌ی اخیر ما در حوزه‌های ما در حوزه‌ی نجف فرض کنید از زمان وحید بهبهانی و دیگران و اخباری‌ها مرحوم شیخ الشریعة‌ی اصفهانی البته ایشان شیرازی است رضوان الله تعالی علیه ملقب به شیخ الشریعة متوفای صد و هشت سال قبل هزار و سیصد و سی و هشت ، ایشان کتب اهل سنت را دیده انصافا اما خوب به مقدار خودش آن هم در نجف ایشان اولین نفری است که در این حدیث متاخر ما یعنی در مثل حتی فرض کنید رسائل و غیره لا ضرر را از کتاب احمد بن حنبل نقل می‌کند .

بعد از ایشان هم آقایان که آمدند از او نقل کردند از عبادۀ بن صامت ایشان نقل می‌کند چون مسند عبادۀ بن صامت دارد ، مسند احمد ترتیب کتاب به حسب صحابه است مثلا مسند علی بن ابی طالب ، مسند عبد الله بن عباس ، مسند ابی هریره مثلا ، مسند عبادۀ بن صامت آنجا ایشان نقل می‌کند در آن چاپ قدیم ۶ جلدی در جلد پنجمش است در چاپ جدید نمی‌دانم جلد ۳۲ یا ۳۳ این ۴۵ جلدی به حساب. ایشان مرحوم شیخ الشریعة اولین نفری است که آن وقت در این صد سال اخیر دیگر آقایان رفتند روی شیخ الشریعة و همین کتاب ، آن وقت بعد کردند که آیا این سند قابل قبول است یا نه ، عده‌ای نوشتند ایشان هم مرحوم آقای نائینی اشاره دارد ، عده‌ای نوشتند بله این را قبول می‌توانیم بکنیم چون عبادۀ بن صامت جزو اجلاء صحابه است جزو کسانی است که با علی بن ابی طالب بیعت کرده و جزو سابقین بر این امر است مرد بزرگواری است ، خیلی عجیب است من خیلی تعجب می‌کنم این‌ها چه نوشتند ملتفت نیستند خیلی خوب بحث سر عبادۀ نیست بحث طریق به عبادۀ است چطور شده من هم نمی‌فهمم واقعا چاپ کردند نمی‌خواهم بگویم .

این الذي هو من أجلاء الصحابة را نمی‌دانم نائینی نظرش به این است یا نه ، این آقایانی که اصلا نوشتند بله قابل اعتماد است چون ایشان خودش از اجلاء است نمی‌دانم در کتاب برقی آمده ایشان جزو سابقین الی امیر المؤمنین مثلا ایشان جزو کسانی است که از ، خوب حالا فرض کنید ایشان جزو اجلاء است بحث درش نیست ، بحث سر طریق به ایشان است ، بحث سر خود عبادۀ که نیست ، بحث سر طریق به ایشان است ، نمی‌دانم چرا اینطور چاپ کردند نمی‌فهمم حالا .

یکی از حضار : اصلا ما طریق داریم خودمان ایشان می‌فرماید که أنّ هذه الرواية مروية عن طرقتنا

آیت الله مددی : آن عرض کردم نوشتند در همین جا حاشیه دارد

یکی از حضار: در فقه القرآن است .

آیت الله مددی: نه

یکی از حضار: منظور اینکه شیعه است باید نقل کرد

آیت الله مددی: از چه کسی؟

یکی از حضار: از امالی شیخ طوسی

یکی از حضار: چه کسی نقل کرده؟

یکی از حضار: عرض می‌کنم .

آیت الله مددی: حالا عرض می‌کنم اجازه بفرمایید عرضم راجع به این عبارت نائینی تمام بشود .

بعدش هم این یعنی عبارت نجاشی ظاهرش عبارت مرحوم نائینی که در مسند عبادة بن صامت پیغمبر به حکیم گفتند چنین چیزی اصلا در عبادة نیست ، تعجب است از مرحوم نائینی شاید هم اشتباهات مقرر باشد خیلی شان ایشان اجل از این مطلب است اصلا چنین چیزی نیست در مسند عبادة بن صامت .

البته آقایان بعد از این غالبا نوشتند خیلی خوب بر فرض که در مسند عبادة آمده اشکال کردند که حجیت ندارد بعضی ها هم گفتند نه عبادة از اجلاء است پس قبول می‌کنیم حجیت دارد که جوابش را عرض کردیم . اخیرا البته در کتاب استاد چون ایشان لا ضرر را مستقلا آورده ، در آخر لا ضرر ایشان متنبه شدند آقای سیستانی متنبه شدند به اینکه اصولا این در مسند عبادة نیست یعنی این حدیث لا ضرر و این سرش این است که کتاب احمد بن حنبل مسند به روایت پدرش است عبدالله ، عبدالله مثلا در مسند فرض کنید مثلا علی بن ابی طالب بعد از روایت پدرش یک زیادات دارد که ما به آن می‌گوییم مستدرک اما در عنوان کتاب زیادات عبدالله علی کتاب ایبه .

آن وقت این با خود کتاب یک جا چاپ شده است مثلا یک مربع شکلی نوشته ومن زیادات عبدالله ، گاهی توجه نمی‌کنند این زیادات عبدالله را ، سند هم مثل بقیه‌ی کتاب است خوب دقت کنید یعنی در زیادات هم عبد الله می‌گوید حدیثی ابی در خود مسند هم می‌گوید حدیثی ابی ، این زیادات هم از پدرش است از احمد بن حنبل است . لکن احمد بن حنبل روایت کرده قبول نکرده است .

عرض کردیم اهل سنت یک اصطلاحی دارند که یک مثلاً عده‌ای حدیثشان لا یکتب اصلاً ، عده‌ای حدیث دارند که حدیث او یکتب علی سبیل الاعتبار ببینیم چقدر آدم احمقی بوده مثلاً علی سبیل الاعتبار ، عده‌ای یکتب ولا یحتج به ، عده‌ای یکتب ویحتج به . در زیادات عبدالله احادیثی را آورده که پدرش نقل کرده لکن خود احمد لم یحتج بها خوب دقت کردید ؟

الان شما اگر شما آن چاپ قدیم را نگاه بکنید این زیادت عبدالله را با یک خطی جدا کرده است و من زیادات عبدالله بعد می‌گوید حدیثی ابی عین آن است سندش مثل همان است هیچ فرقی نمی‌کند یعنی آدم ابتدائاً تصور می‌کند یکی است کتاب یکی است ، در صورتی که این مسند احمد با مستدرک پسرش است آن قسمت در زیادات عبدالله است نه در خود مسند ، مرحوم شیخ الشریعة ملتفت نشد ایشان اولین نفری بوده حدود ۱۰۰ سال قبل آورده دیدم آقای سیستانی در آخر کتاب متنبه این موضوع شدند که آقا این برای مسند عبادة نیست زیادات عبدالله علی ایبه البته ایشان توجه در حد همان چاپ قدیم دیدند در این چاپ جدیدی که شده یک تحقیقی کرده نوشته نسخ مسند مختلف است در بعضی‌هایش در خود مسند است در بعضی‌هایش در زیادات است ایشان ترجیح می‌دهد که جزو زیادات باشد در این چاپ جدید انصافاً چاپ بسیار نافع است خیلی خوب است این کتاب چاپ جدید مسند احمد ۴۵ جلد است با فهرس ۵۴ جلد است من هم دارم یک دوره انصافاً خیلی زحمت کشیدند فوق العاده زحمت کشیدند این در زیادات عبدالله است در خود مسند عبدالله نیست در این عبادة هم این یکی نیست اصلاً این مطلب که ایشان گفت به حکیم بن حزام گفته اصلاً در این نیست حالا من نمی‌دانم مرحوم نائینی حواسشان چه شده من نفهمیدم واقعا هم نفهمیدم .

و عرض کردیم توضیحات کافی عرض کردیم و تعجب است که مرحوم شیخ الشریعة با اینکه مسند احمد را دیده خیلی تعجب است ایشان لا ضرر را از آنجا نقل کرده خوب آقایان اشکال کردند که آن سند اشکال دارد سندی که در مسند احمد است چون برای زیادات پسرش است خود احمد قبول نداشته اما در مسند عبدالله بن عباس هم هست تعجب است که ایشان نقل نکرده آقایان بعدی ما هم نقل نکردند . در مسند عبدالله بن عباس هم دارد عن عکرمه عن ابن عباس قال رسول الله لا ضرر ولا ضرار این به مناسبت لا ضرر حالا عرض کردم تعجب است که نه مرحوم شیخ الشریعة ملتفت شده نه آقایانی که بعدی آمدند حتی آقایانی که مثلاً تحقیق کردند و طرق مختلف حدیث را دیدند این در مسند احمد در بخش عبدالله بن عباس هست .

یکی از حضار: این شاید مضموناً ، اگر مضموناً باشد اینجا داریم ولا یجوز بیع ما لیس یملک مثلاً داریم یا همین جور بیع را از ما لیس عندک اما این عبارتی که به حکیم گفته باشد اصلاً ما نداریم .

آیت الله مددی: چرا هست در کتب ما نقل از آنهاست بلکه از آنهاست می دانم.

یکی از حضار: لا تبع حتی تقبضه حاج آقا فرمودند همان قبض هم دارد.

آیت الله مددی: قبض هم داریم ما لم یقبض هم.

دقت کردید آن در روایت در آن روایت عبادۀ ربطی به قصه‌ی حکیم بن حزام ندارد و مرحوم شیخ الشریعة اینکه این روایت را آورده اینها همه عیال علی شیخ الشریعة مرحوم نائینی و دیگران چطور شده، آن اصلاً این قصه‌ی حکیم ندارد این قصه‌ای که نهی اینکه ایشان می‌فرمایند نواهی نبی این چهار تا است این هم ربطی به عبادۀ ندارد. نهی النبى عن ربح ما لم یضمن ربطی به عبادۀ ندارد اصلاً و عن بیع ما لیس عندک حالا آن را توضیح می‌دهیم.

روایت عبادۀ عرض کردم من در بحث لا ضرر

یکی از حضار: باب ذکر جمل من مناهی النبى، اصلاً خودش باب دارد در من لا یحضر این هم یکی اش است اما داریم در تهذیب چهار تایی که شما فرمودید پشت سر هم

آیت الله مددی: دقت کنید عرض کنم آنها سند هم دارد نزد ما

یکی از حضار: این هم سند دارد.

آیت الله مددی: نه سندش به امام صادق می‌رسد، اما آنها سندشان

یکی از حضار: علی بن ...

آیت الله مددی: نه غیر از علی بن میثم آن در دعائم الاسلام باید باشد غیر از آن، الان عرض می‌کنم اجازه بدهید.

این که هست مسند عبادۀ من عرض کردم اولاً به طور کلی من یک مطلبی را خدمتان عرض کنم، نوه‌های صحابه از اوائل قرن دوم کتاب‌هایی را نوشتارهایی را به جدشان نسبت دادند این را ما داریم، اولینشان هم که ما خبر داریم مسند زید است یک کتاب بوده به نام زید که زید می‌گوید از پدرم حضرت سجاد از پدرم حضرت امام حسین عن علی عن رسول الله این اولینشان این مسند زید است و عرض کردیم اهل سنت بالاتفاق قبولش ندارند حالا این هم شرحی دارد، علمای ما هم غالباً اشکال دارند آقای خوئی قبول دارد آن یک شرح خاص خودش دارد، این اولین مسندی که ما داریم که حالا زید اگر می‌گویند شهادتش سال ۱۲۱ بوده ایشان تقریباً اولین کتابی است که

نوادگان صحابه از جدشان نقل کردند چون نقل ها قبل از این سینه به سینه بود این نوشتاری است بعد از این عمرو بن شعیب این عمرو مثل عمرو و عاص معروف ، نوهی نوهی عمرو عاص است و مثل همان جد اعلایش هم ناصبی است جزو نواصب است مثل خودش این نوهی پسر عبدالله است ، عبدالله پسر عمرو عاص است ، عبدالله به خلاف پدرش که سیاسی بود اهل فقه و اصول و نوشتار و از این حرف ها بود مشغول عالم فقه و اصول بود عبدالله بن عمرو عاص .

این پسر عمرو بن شعیب ، این عمرو بن شعیب جزو نواصب است و این متوفای ۱۲۶ است زمان امام صادق ایشان یک کتابی را از پدرش از عبدالله پسر عمرو عاص نقل می کند که در کتب اهل سنت با این سند معروف است این سند ، سند واحدی است تکرار شده زیاد، عمرو بن شعیب عن ابيه عن جده قال رسول الله ، این عمرو پسر شعیب پسر محمد پسر عبدالله پسر عمرو عاص این عمرو مثل همان جد اعلاي خودش ناصبی است شاید در تاریخ شنیده باشید که وقتی عمر بن عبدالعزیز با آن بازی سیاسی گفت سب علی بن ابی طالب را بردارید علی بن ابی طالب در خطبه های نماز جمعه سب نکنید یک کسی بلند شد اعتراض کرد گفت السنة السنة یا امیرالمؤمنین این عمرو است همین عمرو بن شعیب است السنة السنة یا امیرالمؤمنین این است همین عمرو بن شعیب خبیث است این شخص است که بلند شد ، بخاری از او نقل می کند لکن با این سند نقل نمی کند .

این کتابی را نوشتاری را از جدش عبدالله پسر عمرو عاص اسمش هم الصحيفة الصادقة که عرض کردم از زمان امام باقر و امام صادق از جدشان امیرالمؤمنین الصحيفة الجامعة این صحيفة الجامعة در مقابل آن صحيفة الصادقة این صحیفه ی صادقه در زمان امام صادق پخش شد این عمرو بن شعیب آن را پخش کرد قبل از او نبوده است . به عنوان

آن وقت از عمرو بن شعیب زیاد نقل کردند نسخ متعدد دارد بخاری و مسلم قبولش نکردند ، بخاری و مسلم این کتاب را کتاب صحیفه ی صادقه را قبول نکردند اما معروف علمای اهل سنت قبول کردند مثلاً سنن اربع قبول کرد مسند احمد زیاد دارد عن عمرو بن ، سند هم یکی است عمرو بن شعیب عن ابيه اینجا عرض کردم ضمیر ابيه برمی گردد به عمرو یعنی پدرشعیب عن جده ضمیر جده به شعیب برمی گردد عن جد شعیب نه عن جده یعنی جد خود عمرو یعنی که عمرو بن عبدالله بن عمرو عاص باشد عن جده قال قال رسول الله این از همان اول هم که ظهور پیدا کرد محل اختلاف بود که آیا قابل قبول است یا نه .

این کتاب عرض کردم صحیفه ی صادقه علی تقدیر صحتش از سال هشتم هجری در سال فتح مکه در ماه رمضان در مکه عمرو شروع کرد به نوشتن این کتاب عبدالله پسر عمرو و یکی از مصادر جمع آوری سنن پیغمبر هم همین کتاب است که به شما عرض کردم در قرن

اول همین کتاب است آن وقت در این کتاب اولش چهار تا نهی است شما بخوانید آن عبارت را : قال إلى والي مكة ، این یک مطلبی است که پیغمبر به عتاب بن اسید بعد از فتح مکه ایشان این شخص را والی مکه قرار داد و در عمرش هم نوشتند ۱۹ سالش بوده خیلی جواب بوده خیلی عجیب است آن وقت اینجا دارد که عمرو دارد نهی النبي عن كذا وعن ربيع ما لم يضمن .

دیدم یکی از این آقایان معاصر ما این را برداشته از مستدرک حاکم نقل کرده راست است در مستدرک هست حاکم این را قبول دارد بله

آقا ؟

یکی از حضار : از احمد ، محمد بن الحسین عن علی بن اسباط عن سلیمان بن ... عن ابی عبدالله نهی رسول الله

آیت الله مددی : بفرماید

یکی از حضار : عن سلف وبيع وبيعین فی بیع وعن بیع ما لیس عندک وعن ربيع ما لم يضمن

آیت الله مددی : این اشتباه کرده مرحوم نائینی به این خیال کرده این روایت است این برای عمرو بن این برای عبدالله بن عمرو عاص است نه برای چیز ، و عن این کلمه ی بیع ما لیس عندک ، این دیگر ما شرحش چون یک بار دیگر گفتیم دیگر الان حال تکرارش نداریم شرح مفصلی دارد این اول این صحیفه ی صادقه است عرض کردیم بخاری این را قبول نکرده در کتاب مستدرک حاکم آمده هذا حدیث صحیح بالإجماع ، اینکه در شیعه نوشته ، نوشته از این عبارت معلوم می شود که نزد همه ی علمای اهل سنت صحیح است ، خوب مرد حسابی نزد خود بخاری صحیح نیست ، نزد مسلم صحیح نیست چطور می شود بالإجماع ؟ مرادش اجماع غیر از آنهاست می خواهد بگوید خود من .

چون عرض کردم مستدرک حاکم یا صحیح عندهما یعنی شیخین بخاری و مسلم است یا صحیح علی شرط مسلم است یا صحیح عنده است ، این هم دارد در بخاری در مستدرک این مستدرک نیست در حقیقت بالاجماع یعنی غیر از بخاری و مسلم حتی اعجب از او ابن حزم در محلی کتاب عمرو بن شعیب را ضعیف می داند می گوید وهذه صحيفة سوء ، اصلا این صحیفه ی سوء است ، لکن می گوید خصوص این چهار تا صحیح است این حدیثش صحیح است بقیه اش نه . آن وقت این روایت در کتب ما آمده با سند از امام صادق می خواستم این توضیح را بدهم لکن متونش نزد ما با متن اهل سنت فرق می کند و ربطی هم به کتاب عبادة این چهار تا نهی ای که ایشان می گویند این چهار تا برای این است تاریخش این است این برای عبدالله پسر عمرو عاص است که پیغمبر به عتاب بن اسید گفتند آن هم به حکیم بن حزام گفتند در مکه بعد از فتح مکه لا تبع ما لیس عندک . وصلى الله على محمد و آله الطاهرين .